

بازشناسی الگوی صحیح مصرف در قرآن و حدیث

مهدی ممتحن*

اختر سلطانی**

محمدامین رودینی***

چکیده

آبادانی و پیشرفت، یکی از آرمان‌های والای جوامع بشری است. ارائه الگوی مطلوب برای تحقق ایده فوق از ضرورت‌های اجتناب ناپذیری است که در تمامی مکتب‌های بشری و الهی بالاخص دین مقدس اسلام بدان پرداخته شده است. پرداختن به این موضوع، از نگاه دین، بالاخص قرآن کریم و حدیث معصومین (ع) وظیفه اندیشمندان مشفق است که از منظر دین به پدیده‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازند، لذا این مقاله در پی آن است که با ارائه تعریف الگوی مصرف، مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف را به عنوان پیش درآمد ارائه الگوی آرمانی مصرف صحیح، به رشته تحریر درآورد و با بررسی آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع)، مهم‌ترین علل و عوامل بازدارنده این اقدام سترگ را تحلیل و در پایان آثار پر برکت و اثربخش اصلاح الگوی مصرف را به خواننده عرضه کند.

کلیدواژه‌ها: مبانی نظری، الگوی مصرف، اسراف، تبذیر، اتراف، اسلام، قرآن، آرمان.

*دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خیرفت- ایران. Dr.momtahn@gmail.com

**عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام- ایران.

**عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیک شهر- ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۵

مقدمه

دسترسی به فرآیند توسعه درگرو تمهید مقدمات و بسترسازی‌هایی است که در فرهنگ جامعه اعمال می‌شود. یکی از اهداف جامعه در این ارتباط، داشتن الگوی مطلوبی است که نقش هدایت‌گری قشرهای گوناگون را بر عهده می‌گیرد. طبیعی است که اگر الگوی حاکم بر جامعه ویژگی بالندگی خویش را از دست بدهد، پرداختن به مباحث توسعه‌یافتگی عقیم خواهد بود و تلاش برای توسعه‌یافتگی به مانند آب در هاون کوفتن و باد به غربال پیمودن است. به همین دلیل اصلاح الگوی مصرف موضوعیت خویش را پیدا می‌کند.

هرچند که پرداختن به این موضوع از نگاه‌های گوناگون قابل بررسی است، اما با توجه به اینکه مردم جامعه ما مردمانی دیندارند، بحث و بررسی درباره آن در منابع و متون دینی از اولویت‌های پژوهشی به شمار می‌رود که توان جبهه‌گشایی برای اقدامات مطلوب، در این زمینه را فراهم می‌کند. قرآن کریم به عنوان متن قطعی الصدور دین اسلام در اهمیت توجه به این مهم، پیامبر رحمت را الگوی آرمانی جامعه معرفی می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» «احزاب: ۲۱»

پیامبری که تمام زندگی مبارکش دلالت بر استفاده نیکو و به جا از منابع خدای که به وفور در اختیار تمامی بندگان خداست می‌کند. چنان که امام علی (ع) می‌فرماید:

«فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى ... وَ لَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ - وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ - وَ يَرْفَعُ بِيَدِهِ نُوبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْغَارِي...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۳۰۶).

«پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان... همانا پیامبر (که درود خدا بر او باد) بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و...» لذا بر متولیان دین فرض است که در این خصوص به بازخوانی مجدد معارف دینی پرداخته و دیدگاه قرآن و حدیث را در این خصوص تبیین کنند. پس این پژوهش در پی آن است که



چگونگی تحقق پیمایش فرآیند مذکور را به رشته تحریر درآورد.

الگوی مصرف

الگو: واژه‌ی الگو، به معنای «معیار، نمونه و سرمشق» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۲۲) است. معادل آن در زبان عربی یعنی «أُسْوَةٌ وِإِسْوَةٌ بِرِوْزِنِ قُدْوَةٍ وِ قِدْوَةٍ» در جایی به کار می‌رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت و پیروی می‌کند چه در شادمانی یا در زیانمندی. و در همین معنی خدای تعالی فرموده:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب: ۲۱)

و از این روی در آیه فوق اسوه و نمونه را خدای تعالی با واژه حسنه - یعنی صفت نیکو و وصف کرده است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق: ۷۶).

مصرف: مصرف واژه‌ای است عربی، از ریشه صرف به معنای «خرج کردن» (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۶۳) و «برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر، یا تبدیل کردنش به غیر خودش می‌باشد». (راغب اصفهانی، همان: ۴۸۲) در زبان فارسی از آن به هزینه و در زبان انگلیسی از آن به (Consume) (حییبه، ۱۳۸۵: ۶۰۴) تعبیر می‌شود. خود واژه مصرف، «مصدر میمی و اسم زمان و مکان است. از این رو باید آن را به معنای خرج کردن و زمان و مکان خرج کردن دانست». (کلانتری، ۱۳۸۸: ۲۳) از آن جایی که مصرف در اقتصاد و بررسی‌های اقتصادی اهمیت زیادی دارد معنای اصطلاحی مصرف را از زبان اقتصاددانان و نویسندگان حوزه اقتصاد بررسی می‌کنیم.

ژان مارسل ژاننی می‌گوید: «مصرف، اتلاف یک ثروت به منظور ارضای یک حاجت می‌باشد». (ژاننه، ۱۳۵۱: ۲۹۵) ابراهیم رازقی می‌گوید: «مصرف فرآیندی است که در آن ارزش استفاده، چه به صورت تبدیل آن در فرآیند تولید و چه به صورت استفاده ناب و ساده آن در هنگام مالکیت برای ارضای نیازها، از بین می‌رود». (رازقی، ۱۳۷۴: ۳۵)

الگوی مصرف: الگوی مصرف پدیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، تجاری و حتی قوانین و مقررات شکل می‌گیرد. از این رو

بسته به شرایط و تحولات به وجود آمده در هر یک از این عوامل، الگوی مصرف نیز تغییر می‌کند. برای درک درست مفهوم الگوی مصرف ابتدا ضروری است این مفهوم به درستی تعریف شود.

در تعریف الگوی مصرف گفته شده است: «شیوه یا برنامه متداولی است که فرد یا جامعه عادتاً بر اساس آن برنامه عمل می‌کند؛ خواه هنگام عمل به آن برنامه وقوف و توجه داشته باشد و یا ناخودآگاه از آن برنامه تبعیت کند، یا به طور سنتی و بدون قصد و اراده آگاهانه از شیوه‌های مصرفی خاصی پیروی کند.» (ناصری، ۱۳۸۸: ۱۵) در جای دیگر آمده است، «رفتار افراد، خانوارها یا کل جامعه در انتخاب، خرید و مصرف کالاها و خدمات، به عنوان الگوی مصرف ارائه شده است.» (دودانگه، ۱۳۸۸: ۱۸)

مبانی نظری

مهم‌ترین مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف و تبیین الگوی مطلوب که در حقیقت مقدم و پشتوانه بینشی اقدامات عملی به شمار می‌رود عبارتند از:

الف) پذیرش ولایت الهی: اعتقاد به مالکیت خداوند متعال و اینکه انسان امانت الهی است از مهم‌ترین مبانی نظری است که توان پذیرش اصلاح الگوی مصرف موجود و دست یابی به الگوی مصرف مطلوب را فراهم می‌آورد. در چارچوب آموزه‌های دینی، انسان خلیفه الله و جانشین خداوند در زمین است.

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً...» (بقره: ۳۰)

«معنای جمله (اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً) این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم. خلیفه به معنی جانشین است، و در این که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود دارد: (۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلاً در زمین ساکن بودند. (۲) مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است. (۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا آدم (ع) جانشین





خدا در زمین بود. و آنچه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوّم است، به دلیل آیه شریفه:

«يا داوُد اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ...» (ص: ۲۶)

«ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱)

بر همین اساس می‌توان گفت که: مالکیت انسان، اعتباری بوده و در طول مالکیت حقیقی آفریدگار هستی است چنان که خداوند می‌فرماید:

«قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.» (آل عمران: ۲۶)

«بارالها! مالک حکومت‌ها تویی به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست تو بر هر چیزی قادری»

در تفسیر این آیه آمده است که: «اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ اى كسى كه مالک هر نوع ملك - يعنى دارايى و سلطنت - هستى و چون مالكان هر گونه بخوانى در آن تصرف مى‌كنى. تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ به هر كس بخواهى، بهره‌اى را كه از ملك برايش در نظر گرفته‌اى به او مى‌دهى. وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ و نيز از هر كس بخواهى، بهره‌اى را كه به او داده بودى باز مى‌ستانى. كلمه «ملك» در جمله اول عام و در جمله ديگر خاص يعنى بعض از كل است. وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ و از اولياى خود هر كس را بخواهى - به انواع عزت - در دين و دنيا عزيز مى‌دارى. وَ تُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ و هر كس از دشمنان را اراده كنى - در دنيا و آخرت - دليل مى‌گردانى. بِيَدِكَ الْخَيْرُ همه خيرات و خوبى‌ها به دست تو است كه آن را به اولياى خود عطا كرده و دشمنان را از آن محروم مى‌دارى.» (همان: ۳۹۷ - ۳۹۸)

پيامبر در مقام توصيف خداى پاك و متعال فرمود:

«وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ اَيَّاهُ.» (مجلسى، ۱۴۰۳: ج ۷۷، ۱۴۰)

«[خدا] مالک آن چیزی است که بندگان را مالک آن کرده است»



همچنین امام صادق (ع) فرمود:

«الْمَالُ مَالُ اللَّهِ، جَعَلَهُ وَدَاعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قِصْدًا، وَيَشْرَبُوا مِنْهُ قِصْدًا، وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قِصْدًا، وَيَنْكِحُوا مِنْهُ قِصْدًا، وَيَبْرِكُوا مِنْهُ قِصْدًا، وَيَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَأْكَلَهُ حَرَامًا، وَشَارِبَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَالِيَسَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَمَانَكَحَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَ مَارَكِبَهُ مِنْهُ حَرَامًا»؛ (همان: ج ۱۰۳، ۱۶)

اموال، از آن خداست و آن‌ها را نزد آفریدگان خویش به امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن، با میانه روی بخورند و با میانه روی بنوشند و با میانه روی بیوشند و با میانه روی ازدواج کنند و با میانه روی، وسیله سواری بخرند و سوار شوند و بیش از آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. هر که از این حد اعتدال و میانه روی [فرا تر رود، آنچه از آن مال می‌خورد، حرام است و آن چه می‌نوشد حرام و آن چه می‌پوشد، حرام و مالی که به وسیله آن ازدواج می‌کند، حرام و آن چه سوار می‌شود، حرام است] بنابراین، اسراف و مصرف بی رویه مال با اعتقاد به این که مالکیت حقیقی از آن خداوند متعال است، و انسان امانتدار امین خداوند است در تضاد است، و انسانی که چنین بینشی را پذیرفته باشد، اجازه ندارد اموال در اختیارش را هرگونه که بخواهد مصرف کند چرا که در این منظر مالکیت حقیقی از آن خداست و انسان نیز امانت دار خداوند بر روی زمین است. ب) باور به مساوات اجتماعی: از چشم انداز قرآن و روایات، همه اهل ایمان، برادر یکدیگرند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ (حجرات: ۱۰)

«مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که

مشمول رحمت او شوید!»

در تفسیر این آیه آمده است که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ: اینست و جز این نیست مؤمنان برادران یکدیگرند در دین، زیرا منتسب به اصل واحدند که ایمان و توحید باشد، پس باید میان ایشان نزاع و شقاق نباشد و اگر بر سیل ندرت خلاف و نزاع واقع شود، فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ: پس به صلاح آرید میان برادران خود به کف ظالم و اعانت مظلوم و یاری آنان، وَ اتَّقُوا اللَّهَ: و





بترسید و بیندیشید خدا را از مخالفت، لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: شاید که شما رحمت کرده شوید، یعنی به وسیله پرهیزکاری امیدوار باشید به رحمت واسعه الهی، زیرا اتقا موجب اجر جزیل و ثواب جمیل است» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۲، ۱۸۶)

و پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ اِنْ اشْتَكَى رَأْسَهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمَى وَالسَّهَرِ».

(هندی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۱۴۳)

«مومنان، همانند یک فردند که هرگاه سرش درد بگیرد، دیگر اعضایش نیز با تب و بی خوابی، با او هم صدا می‌شوند»

بنابراین این باور ایجاب می‌کند که در جامعه اسلامی، توسعه و رفاه به صورت متعادل در میان یکایک مردم تقسیم شود و در این منظر هیچ انسانی حق ندارد بی مبالات به مصرف بی رویه بپردازد و توجهی به وضعیت انسان‌های دیگر نکند و در این جهان بینی انسان فقط مسئولیت فردی ندارد بلکه به مانند مسئولیت فردی مسئولیت اجتماعی نیز بر عهده اوست.

ج) لذت‌های مشروع: «بازایستادن از لذت‌های دنیا در مقابل لذت گرایبی و زیاده‌روی در مصرف قرار دارد که موجب انحطاط معنوی و مانع کمالات نفسانی است. بر این اساس، کنترل خواسته‌های مادی و داشتن الگوی مصرف صحیح در زندگی به منظور تکامل معنوی لازم و ضروری است» (ری شهری، ۱۳۸۸: ۱۴) چنان که خداوند می‌فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» . (نازعات: ۴۰ - ۴۱)

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست!»

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ: مقام، اسم مکان یا مصدر است و مقام رب، قیام کامل و ظهور تام صفت رب، هنگام قیامت می‌باشد، زیرا در قیامت عالم و نفوس و اعمال به منتهای کمال و فعالیت در جهت خیر و شر می‌رسد. در وجود هر انسان نیز صفت ربوبی رب به صورت کامل‌تر از دیگر موجودات ظاهر شده چنان که در هر اندیشه و عمل انسانی از جهت تأثیر در نفوس و بنای خیر و شر و انشاء بهشت و دوزخ و افزایش آثار و بقاء آن مقامی از رب است و



اضافه رب به ضمیر، ظهور در ربوبیت خاص به شخص انسان دارد، توجه به این مقام ربوبی خاص است که هر انسانی را که دچار طغیان نشده نگران اندیشه‌ها و اعمال خود می‌دارد و عقل را افزون و اراده ایمانی را نیرومند می‌گرداند. وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى: خوف از مقام رب است که پیوسته آدمی را هشیار می‌دارد تا هواها و انگیزه‌های گوناگون نفسانی بروی طغیان نکند و چیره نگردد و حاکمیت عقل و ایمان و نظام نفسانی را فاسد نسازد و زندگی پست و آلوده را بر حیات برتر و پاک نگزیند. این دو آیه در مقابل طغیان و ایثار حیات دنیا و ضمناً بیان این است که: هر آن کس که اندیشه و نگرانی از مقام رب نداشته باشد و حاکم بر هوی نباشد سرکشی می‌کند و در میان تیرگی‌های نفسانی و طوفان هواها نمی‌تواند حق بین و عاقبت اندیش باشد تا زندگی برتر را برگزیند. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى: ترکیب و خصوصیات تعبیر این آیه مانند آیه: «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى». (همان: ۳۹)

«آن بهشت موعود، همان بهشت مقصد و جایگاه آنهاست که خود به خوی بهشتی به سوی آن روی

می‌آورند و مجذوب آن می‌باشند»

این آیات اوصاف و نشانه‌های دو گروه متقابل را بیان فرموده: گروه دوزخ جایگاه، و بهشت آشیان. در بین این دو گروه بیشتر مردم در حال تردد و نوساند، گاه دچار سرکشی بر حق و قوانین آن می‌گردند و زندگی پست و شهوات گذرا را بر می‌گزینند، و گاه عقولشان از هواها آزاد و وجدانشان بیدار و نگران می‌شود و بر طغیان هواها چیره می‌شوند، این گونه مردم به تفاوت در طغیان و واژگونی در دنیا، یا بیداری وجدان و غلبه بر هوی، توقفشان در دوزخ و رستگاری از آن، و مقاماتشان در بهشت متفاوت می‌باشد». (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۳، ۱۱۵-۱۱۴)

پس انسانی که در پیش فهمش به لذت‌های مشروع باور داشته باشد از لذت‌های نامشروع تبری می‌جوید، کنترل تمایلات نفسانی را وظیفه خودمی‌داند و تمام سعی و کوشش خویش را برای حفظ نعمت‌هایی که در اختیارش می‌باشد به کار می‌گیرد.

د) انگیزه‌های بی‌آلایش: استفاده از نعمت‌های الهی و مصرف کالاها و خدمات نه تنها ناشایست نبوده، بلکه ضرور و لازمه تداوم حیات بشر است ولی استفاده فرد ممکن است به





صورتی که مثبت و شایسته مقام انسان است، باشد یا اینکه به صورت منفی و ناسازگار با اهداف انسانی، محرک به سوی کارها شود پس می‌توان گفت در استفاده از نعمت‌های الهی و مصرف کالاها و خدمات دو انگیزه وجود دارد:

نخست- انگیزه مثبت: یکی از انگیزه‌های مثبت برای مصرف کالاها و خدمات، تأمین نیازهای مادی است که امری مطلوب و لازمه تداوم حیات انسان است. از این رو، خداوند متعال در مقام یادآوری نعمت‌های خود در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (الأعراف: ۱۰)

«ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم اما کمتر شکرگزاری می‌کنید»

در تفسیر این آیه آمده است که: «تمکین در ارض به معنای منزل دادن در آن است، یعنی ما منزل شما را زمین قرار دادیم، ممکن است که به معنای مسلط کردن نیز باشد، یعنی ما زمین را مسخر شما و شما را مسلط بر آن کردیم... و معایش جمع معیشت و به معنای چیزهایی است که با آن زندگی می‌شود، از قبیل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و امثال آن. پس این آیه در مقام منت نهادن بر آدمیان است به نعمت‌هایی از قبیل نعمت سکونت در زمین و تسلط و استیلا بر آن که به آنان ارزانی داشته و نیز انواع نعمت‌هایی که خداوند برای ادامه زندگی انسان در آن قرار داده است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۲۲)

«نکته مهم آنکه قرآن می‌خواهد انسان از نظر روحی و کمالات معنوی طوری تربیت شود که با افزایش معرفت او نسبت به مقام والای انسان، انگیزه‌اش برای مصرف در حد تأمین نیازهای مادی و رسیدن به لذایذ جسمانی باقی نماند، بلکه از نظر قرآن، مطلوب آن است که همه تلاش‌های انسان از جمله خوردن، آشامیدن و درک لذایذ جنسی به قصد توان پیدا کردن و آماده شدن برای انجام وظایف فردی و اجتماعی و قدرت یافتن شخص برای عبادت و بندگی خداوند متعال و خدمت به دیگران برای رسیدن به مقام قرب الهی باشد. در این صورت، همه تلاش‌ها و اعمال او عبادت محسوب گشته، علاوه بر نتایج ظاهری



و مادی، دارای پاداش اخروی نیز خواهد بود. این همان انگیزه مطلوبی است که با تربیت اسلامی و بالا رفتن سطح معرفت و بینش، باید افراد به آن دست یابند و این چنین اسلام به زندگی مادی و حتی لذایذ جنسی انسان رنگ الهی می‌بخشد و او را از دایره تنگ مادیات رهانیده و به مقام شایسته انسانی خود رهنمون می‌سازد» (اشکذری، ۱۳۸۰: ۶)

قرآن کریم با کوتاه‌ترین و رساترین بیان، این موضوع را در یک سطح کلی و عام متذکر گردیده است:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸)

«رنگ خدایی بپذیرید! (رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم»

«کلمه (صبغه) از ماده (ص-ب-غ) است، و نوعیت را افاده می‌کند، یعنی می‌فهماند این ایمان که گفتگویش می‌کردیم، یک نوع رنگ خدایی است، که ما به خود گرفته‌ایم، و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت، که در دین خدا تفرقه انداخته اند و آن را آن طور که خدا دستور داده بپا نداشته‌اند.

(و نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) این جمله کار حال را می‌کند، در عین حال به منزله بیانی است برای (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ)، و معنایش این است که (در حالیکه ما تنها او را عبادت می‌کنیم، و چه رنگی بهتر از این؟ که رنگش بهتر از رنگ ما باشد)» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۷۲)

دوم- انگیزه منفی: از نظر قرآن، بسنده کردن به حیات دنیا و صرفاً برای تأمین نیازهای مادی و درک لذایذ و منافع آن تلاش کردن مذموم است؛ زیرا مقام انسان برتر از آن است که تمام همّت و هدفش را صرف سیر کردن خود و اشباع غرایز حیوانی و دست یابی به مقام و شهرت قرار دهد و از کمالات معنوی و فضایل اخلاقی و مقامی که انسان به عنوان برترین مخلوقات و خلیفه خدا در روی زمین با اراده و اختیار خود می‌تواند به آن برسد، باز ماند. آیاتی از قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارند که اگر همّت انسان فقط دنیا باشد و برای رسیدن به آن تلاش کند، به نتیجه سعی خود می‌رسد، ولی در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت.



«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰)

«کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!»
در این صورت، مصرف کالاها و استفاده از خدمات توسط افراد بشر، جهت انسانی خود را از دست داده، همانند مصرف چهارپایان می‌شود. و اگر این مصرف بدون اعتقاد به اصول و مبانی ارزشی و اعتقادی اسلامی باشد، حتی از مصرف و زندگی چهارپایان نیز پست‌تر است.
«...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)
«آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!)»

لذا، بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌های الهی، اگر با کفر همراه باشد، از نظر قرآن نه تنها مذموم، بلکه محکوم است و سرانجام آن عذاب الهی خواهد بود. حاصل آن که برخوردار از نعمت‌ها، که نتیجه مصرف است، باید جهت صحیح داشته باشد و اگر جهت صحیح و منطقی نداشته باشد، جامعه مشخصات و ویژگی‌های انسانی خود را از دست می‌دهد و این مطلب در سایه ایمان و داشتن انگیزه صحیح و عقلایی تحقق می‌یابد. بر این اساس، ریا و خودنمایی یکی از انگیزه‌های منفی برای مصرف قلمداد می‌شود و در قرآن کریم از (مُتْرِفِينَ) (افراد خوش‌گذران، عیاش، سرمست رفاه و نعمت و غافل از یاد خدا) و مستکبران به عنوان کسانی که دارای چنین انگیزه‌های در مصرف هستند (قصد ریا، خودنمایی و فخرفروشی به دیگران دارند) یاد شده است.

ه) شناخت حلال و حرام: زمانی می‌توان به اصلاح الگوی مصرف در جامعه امیدوار بود که مصرف‌کننده مسلمان کالاهای حلال و حرام را بشناسد و در حد توان، معیار اباحه و تحریم آنها را بداند در این صورت در مرحله عمل به راحتی و همراه با انگیزه‌های قوی می‌تواند آن حدود و مقررات را رعایت کند از این رو بررسی دیدگاه قرآن کریم در این زمینه، ضرورت دارد. در برخی آیات مواردی چون شراب، مردار، خون، گوشت خوک و غیره چیزهای پلید

معرفی شده است چنان که خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (مائده: ۹۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!»

«این آیه، از چهار جهت بر حرمت خمر و قمار و بت پرستی و برد و باخت با تیرها دلالت دارد: ۱ - خداوند آنها را (رجس) معرفی کرده. (رجس) چیز نجس است، شکی نیست که چیز نجس حرام است. ۲ - آنها را به عمل شیطان نسبت داده است و عمل شیطان حرام است ۳ - دستور داده است که از آنها اجتناب کنند و دستور خدا واجب‌الاطاعه است ۴ - رستگاری و سعادت را در اجتناب از آنها دانسته است. بدیهی است که شرب خمر و قمار و بت پرستی، عمل شیطانی هستند. ممکن است ضمیر (فَاجْتَنِبُوهُ) به (رجس) باز گردد. در این آیه، خداوند متعال شراب را در ردیف (بت پرستی) قرار داده، تا نسبت به حرمت آن شدت نشان دهد. از این رو امام باقر (ع) فرمود: شخص دائم الخمر مثل بت پرست است. از همین جا استفاده می‌شود که نه تنها خوردن شراب حرام است، بلکه خرید و فروش و سایر تصرفات در آن نیز حرام است. در آیه بعد، این مطلب را بیان می‌کند که منع از باده نوشی و قمار، به خاطر صلاح و خیر دنیا و آخرت مردم است». (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۱۶۶)

در تفسیر جوامع الجامع، آمده است که: «وَيُجِلُّ لَهُمُ: پیامبری که چیزهای پاک هم چون بیه‌ها و جز آن را که بر آنها حرام شده بود و یا آن چه را در شریعت پاک دانسته شده، حلال می‌کند. وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ آنچه خبیث و ناپاک است همچون گوشت حیوان مرده و خون و گوشت خوک یا آن چه در حکم [الهی] ناپاک شمرده شده مانند کسب‌های حرام، را بر آنان حرام می‌کند». (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۰۵)

پس آنچه برای طبع سالم انسانی خوشایند و پاکیزه باشد، طیب است. و آنچه برای طبع سالم انسانی ناخوشایند و ناپاک باشد خبیث است و اگر انسان به این مرحله از شناخت برسد،





شناختش موجبات اقدام عملی، برای تصحیح وضعیت موجودش را فراهم می کند. (و شکر و سپاس نعمت های الهی: «قرآن کریم ضمن تأیید پاسخ گویی مثبت برای رفع نیازها، نمی خواهد انسان ها در این حد متوقف شوند و مصرف آنها صرفاً با هدف رفع نیازهای مادی انجام پذیرد بلکه مطلوب و شایسته از نظر قرآن، این است که انسان در جایگاه برترین آفریده ی هستی، با داشتن اندیشه و انتخاب، مصارفش، جهت انسانی خاص خود را بیاید یعنی ضمن استفاده درست و به جا از نعمت ها، معرفت و شناخت خود را به خالق خود زیاده تر کرده، با اطاعت از درگاه الهی راه تکاملی شایسته مقام انسانی را بییماید. از آنجا که با افزایش معرفت و بصیرت فرد به این جهان و خالق آن، زمینه بندگی و سپاس گذاری در او پدیدار می شود در نتیجه استفاده بهینه و درست از نعمت ها را با اتخاذ الگوی مناسب مصرف تجربه می کند».) (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴: ۲۰۳) چنانکه خداوند می فرماید:

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (ابراهیم: ۷)

«و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!»

در مجمع البیان آمده است (تاذن) به معنای اعلام است و (أذن) و (تاذن) معنایشان یکی است، نظیر (اوعد) و (توعد) (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۱۰۱) و گاهی شکر تفسیر به این شده که: «قلب بدانند که نعمت از جانب خدا است و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ كَفَرَ بِإِن كَارَ رَا نَكُنْدُ». (گنابادی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۶۸۷) لذا از این آیه برمی آید که: «هر بنده ای که به او نعمتی عطا شد و به قلب خود به آن نعمت اقرار و خداوند را به زبان خود ستایش کرد، سخنش به پایان نمی رسد، جز اینکه خداوند فرمان دهد که بر نعمت او افزوده شود». (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۱۰۲)

لذا سپاس گذاری در برابر نعمت های الهی دلالت بر این مهم دارد که انسان حق ندارد آن گونه که میل دارد به مصرف در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بپردازد، لذا اگر قرار است به اصلاح الگوی مصرف پرداخته شود نخست باید زمینه ارتباط مطلوب آدمی با خداوند سبحان به وجود آید تا چگونگی دخل و تصرف در امور برای وی موضوعیت پیدا کند.



علل و عوامل بازدارنده ارائه الگوی صحیح مصرف

بخش عمده ای از مباحثی که قرآن در حوزه اصلاح الگوی مصرف بدان پرداخته است، مربوط به حوزه نیایدهای مصرف است. به این معنا که قرآن خواسته با معرفی روش های نادرست مصرف که آدمی را از کمال دور می کند، الگوهای درست مصرف را تبیین کند. در ادامه این بحث، برخی از این روش ها و شیوه های ناپهنجار در مصرف که در حقیقت عوامل بازدارنده ارائه الگوی صحیح مصرف به شمار می روند بررسی و می شود.

۱. تَبذِير (ریخت و پاش) : تَبذِير مصدر باب تَفْعِيل دراصل از ماده (بذر) است ریشه (بذر) درقرآن به سه صورت و در دو آیه به کار رفته است:

«... لَا يُبَذِّرُ تَبذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ...» (اسراء: ۲۷-۲۶)

که البته هرسه مورد در انفاق مالی می باشد. صاحب (مفردات) درمعنای تَبذِير می نویسد: «التبذير: التفريق، و أصله إلقاء البذر و طرحه، فاستعير لكل مضيع لماله». (راغب صفهانی، ۱۴۱۲:

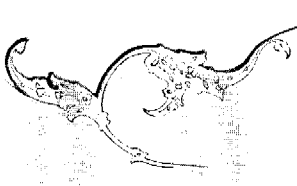
۱۱۳-۱۱۴)

تَبذِير به معنی تفریق و پخش کردن است و اصل آن بذر پاشیدن است که بعدها استعاره گرفته اند برای کسی که مال خود را ضایع می کند. صاحب مجمع البحرین نیز می نویسد:

قوله تعالى: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا». (اسراء: ۲۷) هو من التبذير في النفاق و الإسراف فيها و تفریقها فی غیر ما أحل الله تعالى، و قد فرق بين التبذير و الإسراف فی أن التبذير الإنفاق فيما لا ينبغي، و الإسراف الصرف زیاده علی ما ينبغي». (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۱۷)

«مبذرين کسانی هستند که در خرج کردن تبذیر و زیاده روی می کنند و مال را در غیر آنچه خدا حلال و جایز دانسته مصرف می کنند و می پراکنند.»

از مطالعه نظریات لغوین و مفسرین در رابطه با کلمه تبذیر این نتیجه به دست می آید که معنای اصلی و ریشه تبذیر (جدا سازی و پراکندن) می باشد و دیگر معانی که برای آن ذکر شد معانی کاربردی تبذیر می باشد که این معانی عبارتند از: ضایع کردن مال و فاسد کردن





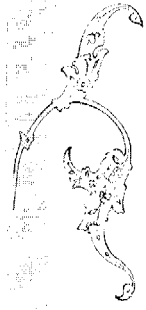
آن، تجاوز از حد در انفاق، زیاده روی در خرج کردن، انفاق مال در راه غیر خداو...
 خداوند در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء به صراحت این شیوه مصرف کردن را نقد کرده و آن را ضد اخلاقی می شمارد و مردمان را از آن رفتار ناپهنجار پرهیز می دهد:

«وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ
 وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۶-۲۷)

«و حقّ نزدیکان را بپرداز و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن * چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!»

«کلمه (تبذیر) از ریشه (بذر) به معنی بذر افشانی است که کشاورزان می کنند. از آنجا که شخص کشاورز (بذر) را با دست خویشتن می افشاند و بذر به نحو مساوی و عادلانه‌ای به کلیه نقاط زمین افشاند نمی شود، بلکه به بعضی از نقاط آن بیشتر از اندازه و احتیاج و به بعضی دیگر کمتر افشاند خواهد شد لذا می توان گفت: در جمله اخیر آیه یک نوع تشبیه و استعاره بسیار لطیفی به کار رفته است؛ و آن اینکه: یا محمد (ص) حق (ذوی القربا) را به طرز مساوی و عادلانه بپرداز. به نحوی که بهره و سهم همه علی السویه و یک نواخت باشد. نه اینکه نظیر بذرافشانی کشاورزان به نقطه‌ای از زمین بیش از نیاز و به نقطه دیگری کمتر از آن پاشیده شود. و آیه شریفه إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ - الی آخره: عیب و علت تبذیر و اسراف را بیان می کند، و به پیامبر (ص) اخطار می کند و می فرماید: تبذیر و اسراف نکن! چرا که اگر تبذیر و اسراف کنی از مبذرین و اسراف کنندگان خواهی بود، و مبذرین و اسراف کنندگان برادران شیاطین هستند، و چون شیاطین ذاتا و جنساً و نوعاً به پروردگار خویشتن کافر شده و می شوند پس شکی نیست که افراد اسراف کننده هم به پروردگار خویشتن کافر خواهند بود. بعضی از مفسرین فرموده‌اند: منظور از این کفری که این آیه می گوید کفر به خدا و انکار وجود پروردگار است. گرچه شکی نیست که شیاطین نسبت به خدا کافرند، ولی شاید بتوان گفت: مقصود از کفری که این آیه می گوید کفران نعمت‌های پروردگار باشد.

۲. اسراف: اسراف از ریشه (سرف) و مصدر باب افعال است مشتقات آن ۲۳ بار در قرآن به کار



رفته است. برای اسراف معانی متعددی ذکر شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «الإسراف نقیض الاقتصاد» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۲۴۴) اسراف نقیض اعتدال و میانه روی است. راغب اصفهانی نیز در تبیین معنای اسراف می‌گوید: «السرف: تجاوز الحد فی کل فعل یفعله الإنسان، و إن كان ذلك فی الإنفاق أشهر؛ و یقال تاره اعتباراً بالقدر، و تاره بالکیفیه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷)

«اسراف تجاوز کردن و در گذشتن از حد در هر کاری که انسان آن را انجام می‌دهد هر چند که در مورد انفاق یعنی بخشش (که به کار رفتنش نهی شده) مشهورتر است.»
واژه -سرف- گاهی به اعتبار قدر و اندازه و گاهی به اعتبار کیفیت است. این منظور در کتابش می‌نویسد:

«السرف و الإسراف: مجاوزة القصدو أما السرف الذي نهى الله عنه، فهو ما أنفق في غير طاعة الله، قليلاً كان أو كثيراً. و الإسراف في النفقة: التبذير» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۱۴۸)
«اسراف خروج از میانه روی است و اما اسرافى که خداوند از آن نهی کرده است عبارت است از آنچه در غیر اطاعت خدا خرج شود چه کم چه زیاد و اسراف در نفقه به معنای ریخت و پاش است.»
شیخ طریحی نیز در معنای اسراف می‌نویسد:

«الإسراف: أكل ما لا يحل. و قيل: مجاوزة القصد في الأكل مما أحل الله. و قيل: ما أنفق في غير طاعة الله تعالى» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۶۹)

بنابراین شیخ طریحی اسراف را در معانی مختلفی از جمله خوردن مال حرام، تجاوز از حد در خوردن چیزهای حلال و همچنین انفاق در معصیت‌های الهی دانسته است.

با مطالعه نظریات لغویون و مفسرین درباره کلمه اسراف به این نتیجه می‌رسیم که معنای اصلی و ریشه‌ای اسراف (تجاوز از حد) است و دیگر معانی که برای آن ذکر شد معنای کاربردی اسراف می‌باشد که این معانی عبارتند از: ۱- انفاق کردن مال در غیر طاعت خدا. ۲- مال حرام خوردن. ۳- در خوردن مال حلال زیاده روی کردن. ۴- عجله کردن در خرج ثروت و دارایی. ۵- جهل. ۶- خطا. ۷- غفلت. ۸- انفاق در غیر مورد حق. ۹- ضد قصد





(یعنی برخلاف اعتدال)، بنابراین در تمامی معانی کاربردی ذکر شده تجاوز از حد وجود دارد و معانی چون جهل و خطا و غفلت می تواند یکی از مصادیق تجاوز از حد باشد چون گاهی اوقات این تجاوز از حد بر اثر غفلت و جهل و خطا صورت می گیرد. پس اسراف یعنی تجاوز کردن و در گذشتن از حد در هر کاری که انسان آن را انجام می دهد.

خداوند می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ...» (انفال: ۴۷۹)

«و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند.»

و در جای دیگری فرماید:

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَنَلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَنْصُرُوا مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ

الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵۸)

«و چه بسیار از شهرها و آبادی هایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم! این خانه های آن هاست (که ویران شده)، و بعد از آنان جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد و ما وارث آنان بودیم!»

در این آیه کلمه (بطر) که (بَطَرَتْ) از آن مشتق شده به معنی آن طغیان و سرکشی است که انسان به خاطر فراوانی نعمت مرتکب شود؛ و مضمون این آیه شریفه می رساند که: آنچه مایه سعادت دنیوی و اخروی انسان می شود ایمان به حق و حقیقت است. نه غرق ناز و نعمت بودنی، که موقت باشد.

۳. تقئیر یا سخت گیری: (تقئیر) مصدر باب تفعیل، در اصل از ماده (قتر) می باشد. مشتقات این واژه در پنج آیه آمده است: [قَتْرَهُ = عبس: ۴۱]، [قَتْرُ = یونس: ۲۶]، [قَتْرًا = اسراء: ۱۰۰]، [الْمُقْتَرِ = بقره: ۲۳۶]، [لَمْ يَقْتَرُوا = فرقان: ۶۷]. در مفردات در ذیل واژه (قتر) آمده است: «الْقَتْرُ: کم کردن هزینه و نفقه است [تنگ نظری در معیشت و خرج زندگی] نقطه مقابل اسراف است که هر دو صفت یعنی (قتر) و (اسراف) ناپسند و مذموم است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۵)



چنانکه خداوند می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)

«و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.» شخصی از حضرت صادق (ع) پرسید: ای فرزند پیامبر (ص) تدبیر و تدبیر و تقتیر چیست؟ فرمود: «تدبیر این است که همه اموال خود را صدقه دهی و تدبیر این است که: مقداری را صدقه دهی و تقتیر این است که هیچ صدقه ندهی. عرض کرد: بیشتر توضیح بفرما؟ حضرت: مشتی خاک از زمین برداشت و سپس انگشتان خود را باز کرد و دست را سرازیر کرد، به طوری که خاکی در دستش باقی نماند، و فرمود: این است تدبیر و بعد مشتی دیگر برداشت و کف دست و انگشتان را محکم گرفت و هیچ از آن نریخت و بعد فرمود: این است تقتیر؛ و فرمود: مؤمن کسی است که از مال خود انفاق کند و از مال مردم پرهیز کند؛ و فرمود: سخاوت نام درختی است در بهشت که در قیامت هر فرد سخی را بر شاخه های خود به سوی بهشت حمل می کند؛ و بخل نام درختی در آتش است که بخیلان را به وسیله شاخه های خود، به دوزخ می برد؛ و فرمود: دیدم بر در بهشت نوشته بود که تو بر هر بخیل و ریاکار و عاق و سخن چین حرام شده ای». (دیلمی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۷۲)

پس نقطه مقابل اسراف، محدود کردن بیش از حد مصرف یا سخت گیری در هزینه زندگی و مخارج است که از نظر قرآن و روایات معصومان (ع) مورد نکوهش است؛ زیرا اسراف افراط، ولی سخت گیری تفریط در بهره برداری از نعمت ها و امکانات محسوب گشته، هر دو انحراف از روش منطقی و معقول (اعتدال در مصرف و هزینه ها) می باشد. سخت گیری گاهی نسبت به خود افراد خانواده اعمال می شود که می توان آن را ناشی از بخل شدید و حرص و طمع زیاد بر جمع مال و ثروت دانست و نشانه کوتاه نظری و پستی یک فرد است که استفاده از نعمت ها و امکانات الهی را نسبت به خود و یا خانواده اش دریغ می دارد و یا بر آنها سخت گیری می کند. سخن ارزشمند هشتمین پیشوای معصوم، حضرت رضا (ع)، ناظر به این قسم از سخت گیری و اعمال محدودیت است؛ آنجا که می فرماید:





«ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله لثلا یتمنوا موته» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ۲۴۹)

«شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشایش ایجاد کند (در مقابل سخت گیری) تا آرزوی مرگ او را نکنند.»

نوع دوم از سخت گیری و اعمال محدودیت آن است که فرد با داشتن امکانات و نعمت های فراوان، فقط به فکر خود و افراد خانواده اش باشد و زمینه استفاده از نعمت ها و برخورداری از مصارف ضروری و حیاتی را برای فقرا و محرومان جامعه فراهم نکند و روشن است کسی که در هزینه های زندگی خود سخت گیری کند، نسبت به افراد بی بضاعت و محروم در جامعه نیز بی اعتنا خواهد بود.

پس از آنکه مشخص شد اسراف و تبذیر عوامل بازدارنده اصلاح الگوی مصرف هستند ذکر چند نکته پیرامون آنها ضرورت دارد این نکات عبارتند از: ملاک اسراف، حکم اسراف، تفاوت میان اسراف و تبذیر و رابطه بین آن دو، علل و عوامل اسراف و تبذیر و آثار سوء آن که در زیر به بررسی هریک از این موارد پرداخته می شود:

ملاک و معیارهای اسراف و تبذیر

از آن چه گذشت به دست می آید که: هر تجاوز از حدّی اسراف است. اگر منظور از حدّ را حدود شرعی، عقلی و عرفی بگیریم، اسراف معنای وسیعی پیدا می کند. پس با سه ملاک، حدّ معتبر در اسراف - که رعایت آن میانه روی است و تجاوز از آن موجب می شود تا انسان در شمار مسرفین قرار گیرد - تعیین می شود، که این ملاک ها عبارتند از:

الف) گناهان و محرّمات شرعی: از آنجا که حرام ها و معصیت ها خود، حدود الهی اند، ارتکاب آنها اگر بدون صرف مال باشد، اسراف به معنای گناه و تجاوز از دستورهای دینی است؛ و در صورتی که همراه با مخارج مالی باشد، این عمل گذشته از اینکه خود معصیت است، خرج مال در راه آن نیز به عنوان تبذیر و اسراف اقتصادی، گناه دیگری خواهد بود؛ لذا بعضی لغت شناسان و مفسران آن را به خوردن مال حرام (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۶۹) و برخی به تجاوز از حلال به

حرام (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۸۸، ۹) همچنین مرحوم نراقی (ره) از علامه حلی (ره) نقل می کند که علمای اسلام اجماع و اتفاق دارند که مصرف مال در راه گناه اسراف و حرام است. (نراقی، بی تا: ۲۱۸)

ب) حکم عقل و معیارهای عقلی: هرگاه عقل بر قبح صرف مال در چیزی حکم کند به گونه ای که تجاوز از آن نوعی سفاکت و جهالت به حساب آید؛ مانند اتفاق به کسی که استحقاق آن را ندارد و نیز اتلاف و نابود کردن ثروت و یا خرج آن در موارد نادرست و بی فایده که کسی که نارسایی عقلی و ضعف اندیشه دارد مرتکب این عمل است. از این رو گروهی از لغویان، اسراف را به غفلت و جهل و خطا معنا کرده اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۱۴۸)

در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه... کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا... در سوره اعراف آیه ۳۱ آمده است که: «چیزی را به حرام و باطل نخورید. خوردن حرام- اگر چه کم باشد- اسراف و تجاوز از حد است. هر چه نیز عقلاً زشت شمارند و برای انسان ضرر داشته باشد، اسراف است و حلال نیست. مثل اینکه کسی دیگ خود را با گلاب و مشک بچوشاند یا به دست تهی شیشه عطری بخرد و خود را معطر کند و خانواده را محتاج گذارد». (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۸۸) بر این اساس حکم عقل در تشخیص موارد لازم و مفید اتفاق از غیر آن، معتبر و محترم است و تجاوز از آن مصداق اسراف خواهد بود.

ج) عرف جامعه: در مواردی هم، عرف اجتماعی، عامل تعیین کننده حد در باب اسراف است؛ به عنوان مثال مصرف مال در راه مصالح شخصی و زن و فرزند و یا اتفاق آن برای مصالح دیگران، هر کدام محدود به حدی است که عرف جامعه آن را بر اساس اوضاع اقتصادی هر زمان، و برپایه وضعیت مالی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی هر شخص تعیین و تحدید می کند و همان گونه که کم روی از آن، مصداق بخل است و اگر موجب از بین بردن حق واجبی شود حرام و معصیت است، زیاده روی و تجاوز از آن نیز به معنای خروج از حد اعتدال، و ورود به جرگه مسرفین خواهد بود. در این زمینه شیخ طریحی می نویسد: «گفته شده، اسراف تجاوز از حد در مصرف چیزهای حلال است». (طریحی، همان: ج ۵، ۶۹)

حکم فقهی اسراف: در نوشته برخی از معاصرین آمده است:



«ظاهرُ التَّوَصُّصِ الكَثِيرِهِ كَرَاهَةُ مَطْلُوقِ الإسْرَافِ وَاسْتِحْبَابُ القَصْدِ:» (حکیم، ۱۴۱۷: ج ۳، ۶۹۴)

ظاهر نصوص فراوان، مکروه بودن هرگونه اسراف و استحباب میانه روی است.

ولی باید گفت مبنای این سخن چندان روشن نیست، به خصوص با توجه به آیاتی که بادالالت روشن، اسراف و تبذیر را مورد نکوهش شدید قرار داده و از آن نهی کرده اند، مانند:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.»

(اعراف: ۳۱)

«و (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!»

«این آیه شامل سه امر و یک نهی است که همه متفرع بر قصه آدم می‌باشد، اول اخذ زینت در وقت عبادت و در وقت آمدن به مساجد و نماز جمعه و عید، که یک نوع وقار در مقابل خدا و مردم است (نه مثل کفار مکه که لخت و عور طواف می‌کردند) دوم و سوم امر به خوردن و آشامیدن که بر انسان مباح، و متفرع بر... فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا... (همان: ۱۹) می‌باشد، چهارم نهی از اسراف و اتلاف و شاید خوردن از روی حرام که با إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ تعلیل شده است.» (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۹۸-۳۹۹)

از این رو بسیاری از فقیهان، با عبارت‌هایی که حاکی از اتفاق و اجماع است، سخن از حرمت اسراف به میان آورده اند. مانند ابن ادریس حلی که می‌گوید:

«الإسراف فعله محرّم بغير خلاف.» (حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۴)

و فاضل نراقی می‌نویسد:

«هُومَا لِكَلَامٍ فِيهِ وَيَدُلُّ عَلَيْهِ الإِجْمَاعُ القَطْعِيُّ بِلِ الضَّرُورَةِ الدِّيْنِيَّةِ وَالأَيَاتِ الكَثِيرَةِ وَالأَخْبَارِ

المتعدّده» (نراقی، بی تا: ۲۱۷)

در حرام بودن اسراف، کلامی نیست و بر این حکم، اجماع قطعی، بلکه ضرورت دینی و آیات فراوان و روایات متعدد دلالت می‌کند.

تفاوت بین اسراف و تبذیر: واژه اسراف در اصل به معنای «تجاوز از حد وسط» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۵۳) است. در مفردات راغب نیز (سرف) «تجاوز از حد در هر کاری است که

آدمی انجام می دهد، گرچه کاربرد آن در انفاق و خرج کردن مال مشهورتر است. راغب اصفهانی اسراف را از حیث کمی و کیفی تقسیم می کند و اسراف کیفی را هرگونه صرف مال در نافرمانی خداوند می داند، هرچند مقدار آن اندک باشد». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷) با این وجود می توان گفت که «هزینه کردن یا بهره برداری از مال در راه معصیت که برخی آن را معنای دومی برای اسراف دانسته اند». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۱۴۸) «در واقع بازگشت به معنای نخستین دارد». (سیدقطب، ۱۳۸۶: ج ۳، ۵۰۴-۵۰۳)

واژه (تبذیر) در اصل به معنای «پراکنده کردن و جدا کردن چیزی» است که «از پاشیدن بذر در زمین» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۶) گرفته شده است و سپس «به معنای نابود کردن و هدر دادن مال». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۵۰) و به تعبیر عامیانه، در معنای «ریخت و پاش» به کار رفته است. رابطه اسراف و تبذیر: «بنابر آنچه در فرق بین این دو واژه بیان شد، رابطه بین اسراف و تبذیر عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر تبذیری از مصادیق اسراف می باشد، اما هر اسرافی تبذیر نیست؛ مگر اینکه این دو واژه به یک معنا استعمال شوند». (شهبازورزنده، ۱۳۸۸: ۲۷)

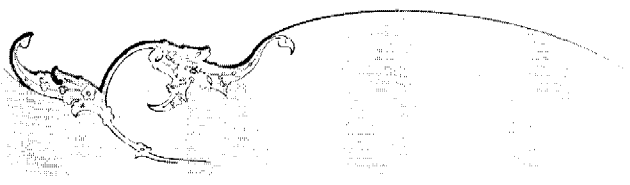
آثار اصلاح الگوی مصرف

اصلاح الگوی مصرف آثار مثبت فراوانی در پی دارد که برخی از این آثار عبارتند از: الف) جلب نظر الهی: داشتن الگوی صحیح در مصرف موجب خوشنودی خداوند می شود، چرا که استفاده مطلوب از نعمت های او در مسیر رسیدن به هدف نهایی و قرب به حق، تنها در پرتو رعایت این اصل شدنی است. خداوند می فرماید:

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (ابراهیم: ۷)

«و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!»

ب) پیدایش رفاه اقتصادی: براساس آموزه های دینی و بر پایه حکم عقل و تجربه، داشتن الگوی صحیح در مصرف، تأثیر بسزایی در ساماندهی امور اقتصادی و کاهش هزینه ها، و در



نتیجه پیشگیری از فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه دارد. چنانکه خداوند می فرماید:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)

«و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می کنیم!»
در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه آمده است که: «اگر ایمان آورده و بر راه هدایت و راست استقامت کرده بودند، هر آینه در دنیا برایشان توسعه می دادیم و مثل به آب فراوان زده، برای اینکه تمام خوبی ها و روزی در باران است.» (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۵، ۳۸۴)

ج) هدایت یابی: خدای متعال همواره درهای رحمتش را به روی بندگان گشوده و با ارسال پیامبران، همگان را برای رسیدن به کمال و قرب الهی فراخوانده است. اما گاه عواملی باعث می شود که انسان در این مسیر قرار نگرفته، از هدایت الهی محروم بماند. یکی از این عوامل که باعث محرومیت انسان از هدایت می شود، نداشتن الگوی صحیح در مصرف است. قرآن کریم درباره اسراف کاران و کسانی که در معصیت و گناه پا را از حد فراتر نهاده اند می فرماید:

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۸)

«خدا کسی را که افراط کار دروغ زن باشد، هدایت نمی کند.»

در مجمع البیان در ذیل این آیه آمده است: «یعنی خداوند به بهشت و ثواب خود هدایت نمی کند آن را که بر خود اسراف کرده و در معصیت و گناه از حد و اندازه بگذرد و بر خداوند دروغ بگوید.» (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۱، ۲۶۰)

چنانکه رسول خدا (ص) می فرماید:

«ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمُنْجِيَاتُ قَالَ خَوْفُ اللَّهِ فِي السَّرِّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ بَرَآكَ وَ الْعُدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ الْقَصْدُ فِي الْعَنَاءِ وَ الْفَقْرُ ...» (مجلسی، بی تا: ج ۶۷، ۷)

«سه چیز مایه نجات است و سه چیز مایه هلاک؛ گفتند: ای پیامبر خدا! مایه های نجات کدامند؟ فرمود: ترسیدن از خدا در نهان، بدان گونه که گویی او را می بینی، چه اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند؛ و عادلانه رفتار کردن با مردم در حال خشنودی و خشمناکی، و میانه روی در حال توانگری و ناداری.»

د) کسب توفیق الهی: یکی دیگر از آثار داشتن الگوی صحیح در مصرف، رغبت به انجام

کارهای خیر است. به طور معمول انسان ها در انجام کارهایی که فایده عمومی دارد، خود را شریک می کنند تا از اجر و ثواب اخروی آن بهره مند شوند؛ ولی آنهایی که اهل ولخرجی و اسراف هستند، دستشان از این کارها کوتاه است. راوی گوید: عرض کردم مراد از (توفیق) در کتاب خداوند عزوجل: «... مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ...» (هود: ۸۸) و برای من در اصلاح کارها یا رسیدن به سر منزل ثواب و صلاح توفیقی نیست مگر به هدایت خداوند- و همچنین (خذلان) در آیه شریفه:

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (آل عمران: ۱۶۰)

اگر خداوند شما را یاری دهد (مانند جنگ بدر) پس هیچ کس بر شما چیره نگردد، و اگر شما را به حال خود گذارد (همچون جنگ احد) بعد از آن کیست که شما را یاری دهد- چیست؟ فرمود: «هر گاه بنده‌ای عمل شایسته‌ای را که خدا به او دستور داده انجام داد، این کردارش مناسب و موافق با فرمان خدا است که به او بنده موفق گویند؛ و هر گاه بخواهد مرتکب گناهی شود پروردگار مانعی میان بنده و آن معصیت ایجاد می‌فرماید که در نتیجه، آن را انجام نمی‌دهد، که ترک آن معصیت به کمک و مدد خدای تعالی بوده است و اگر میان او و گناه را واگذارد و حایلی ایجاد نکند، و بنده مرتکب آن گناه شود، خداوند عزوجل یاری‌اش نکرده و موفقش نگردانده و در نتیجه او را درمانده و بیچاره ساخته است». (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ۴۶)

ه) رسیدن به آسایش و آرامش: بیشتر مردم سعی می کنند که آسایش و راحتی خود را با به دست آوردن مال و کسب مقام و تجملات زندگی فراهم سازند و هرگاه موفق نشدند، که آنها را به دست آورند، نگران شده و خود را بدبخت می دانند؛ در صورتی که امور یاد شده نه تنها موجب آسایش و راحتی انسان نمی شود، بلکه بیشتر موجب ناراحتی و سلب آسایش می باشد. آنچه موجب آسایش و راحتی جسم و روح انسانی است، قناعت و بی توجهی به امور مادی دنیا است. چنانکه خداوند می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل: ۹۷)





«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم.»

«این آیه یکی از وعده‌های الهی است، درباره زنان و مردان مؤمنی که با توجه به داشتن ایمان به خدا و انبیاء، عمل نیکو انجام دهند. طبق این وعده، آنان از یک زندگی نیکو و پاکیزه، برخوردار خواهند شد. اما منظور، از این زندگی نیکو و پاکیزه چیست؟! در این باره اقوالی است: ۱- ابن عباس و سعید بن جبیر و عطا گویند: روزی حلال است. ۲- حسن و وهب گویند: قناعت و خشنودی از قسمت الهی است. از پیامبر گرمی نیز چنین روایت شده است. ۳- قتاده و مجاهد و ابن زید گویند: بهشت است. حسن گوید: زندگی خوش و پاکیزه، تنها در بهشت است. ۴- منظور رزق روزانه است. ۵- زندگی پاکیزه در عالم قبر است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۴۸) هر کدام از این موارد به نحوی از انحاء در رسیدن انسان به آسایش و آرامش دخیلند.

(و سلامت جسم و جان: داشتن الگوی صحیح، به ویژه در مصرف مواد خوراکی، ضامن سلامتی جسم و جان فرد است زیرا زیاده روی در آن عامل بسیاری از بیماری هاست و تاثیراتی منفی بر جسم و روان آدمی می‌نهد، چنان که خداوند می‌فرماید:

«... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا...». (اعراف: ۳۱)

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

برخی گویند: «معنای (لا تُسْرِفُوا) این است که در خوردن و نوشیدن از حد میانه روی خارج نشوید.

پیامبر اکرم (ص) در جای دیگر می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَ فَضُولَ الْمَطْعَمِ فَإِنَّهُ يَسْمُ الْقَلْبَ بِالْفُضْلَةِ وَ يُبْطِئُ بِالْجَوَارِحِ عَنِ الطَّاعَةِ وَ يُصِمُّ الْهَمَمَ عَنِ

سَمَاعِ الْمَوْعِظَةِ...». (خلیل لیون، ۱۴۲۵: ۴۰)

«از پر خوری بهره‌زید که آن، سنگدلی می‌آورد و اعضای بدن را در طاعت خدا تبیل می‌کند و

گوش همت آدمی را از شنیدن پند و اندرز کر می‌کند.»

(ز) آبادانی آخرت: یکی دیگر از آثار داشتن الگوی صحیح در مصرف، آبادانی آخرت می



باشد چراکه اسراف از هر نوعی که باشد، انسان را به نابودی می کشاند؛ به خصوص افرادی که با انکار آیات الهی و تکذیب پیامبران درباره خویش و جامعه ای که در آن زندگی می کنند اسراف کنند. خدای منان می فرماید:

«تُمْ صَدَقَتَاهُمْ الْوَعْدُ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ». (انبیاء: ۹)

«سپس وعده (خود) به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراط کاران را به هلاکت رساندیم».

دردیل این آیه آمده است که: «و هلاک ساختیم ما از حد گذرندگان و اسراف کنندگان در عصیان و طغیان را. یا و هلاک فرمودیم اسراف کنندگان بر نفس های خود به شرک و تکذیب انبیاء. آیه شریفه تهدید و تخویف است نسبت به منکرین دین مبین». (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۳۶۵)

نتیجه گیری

از آنچه که گذشت به دست می آید که: جامعه پیشرو و بالنده نیازمند به داشتن الگوی متعالی و اثربخش در زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. طبیعی است زمانی این الگو نقش تحرک آفرین و بیش برنده خویش را ایفا می کند که ضمن برآورده کردن نیازهای واقعی جامعه با مقتضیات زمان خویش هماهنگ و سازگار باشد.

درهمین راستا نیز دین مقدس اسلام جایگاه ویژه ای برای الگوی نیکو قایل است. اهمیت جایگاه آن در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) تا آنجاست که نخستین گیرنده وحی خداوندی یعنی پیامبر اسلام (ص) را سراج منیر و الگوی درخشش زا برای دینداران نام نهاده است. معارف دینی اسلام همچنین ضرورت تداوم آن را در تمام زمان ها به مسلمانان گوشزد کرده است.

ناگفته نماند که مطالب گذشته حکایت از آن دارد که تبلور این ایده فرخنده، نیازمند پیمودن یک فرآیند پیچیده و دشوار، اما دست یافتنی است. گام نخستین آن تبیین مبانی نظری الگوی صحیح در زمینه های سیاستگذاری، برنامه ریزی، راهبردی، راهکاری و اجرایی است که توان





اصلاح پندار رفتار، کردار و بالاخص مصرف در جامعه را میسر و ممکن می کند. گام دوم آن شناخت همه جانبه نگرانه بازدارندگی هایی است که یا مانع گسترش مطلوب و اثربخشی الگوی صحیح می باشند و یا اینکه آهنگ آن را با کندی مواجهه می سازند. گام سوم مطمح نظر قراردادن آثار متنوع و متکثر دنیوی و اخروی است که در یک جمله می توان آن را آبادانی دنیا و آخرت نام نهاد، بازشناسی این آثار انرژی عالمان متعهد برای پیمایش مسیر پرشتت مذکور را دست یافتنی می کند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ۱۳۸۴ ه. ش. ترجمه مکارم شیرازی. چاپ دوم، قم: انتشارات اسوه.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ه. ش. ترجمه محمددشتی. قم: موسسه حضور.
- صحیفه سجاده، ۱۳۸۷ ه. ش. ترجمه الهی قمنه ای. قم: ارمغان یوسف.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۶ ه. ش. فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشرنی.
- آشتیانی، میرزا احمد، ۱۳۶۲ ه. ش. طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز. چاپ سوم. تهران: کتابخانه صدوق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه. ق. لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- انوری، حسن، ۱۳۸۱ ه. ش. فرهنگ بزرگ سخن. بی جا: انتشارات سخن.
- ایروانی، جواد، ۱۳۸۸ ه. ش. الگوی مصرف در آموزه های اسلامی. چاپ اول. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- پورطولمی، منیرالسادات، ۱۳۸۹ ه. ش. «رحمت الهی و رزق بندگان در هستی شناسی»، فصلنامه دین پژوهی و کتابشناسی قرآنی فدک، ش ۴: ۵۶-۳۷.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۸ ه. ش. غررالحکم و دررالکلم، ترجمه هاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ بی تا. غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی. تهران: بی نا.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ ه. و وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ه. ش. تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات.



- حکیم، سید محمد سعید. ۱۴۱۷ ه. ق. مصباح المنهاج. بی جا: انتشارات یاران.
- حلی، ابن ادریس. ۱۴۱۰ ه. ق. السرائر. چاپ دوم. قم: انتشارات اسلامی.
- حییم، سلیمان. ۱۳۸۵ ه. ش. فرهنگ معاصر فارسی-انگلیسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- خلیل لیون، فانتن محمد. ۱۴۲۵. دلائل الخیرات فی کلام سید السادات. نوبت چاپ اول. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- خلیلیان اشکذری، محمد جمال. ۱۳۸۰ ه. ش. «مبانی نظری و راهبردی اصلاح الگوی مصرف در قرآن کریم و روایات» نشریه معرفت. شماره ۶۶. ۱۳۸۴ ه. ش. شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- دودانگه، محمود. ۱۳۸۸ ه. ش. «راهبردهای اصلاح الگوی مصرف». روزنامه اطلاعات. شماره ۲۴۵۲۶.
- رازقی، ابراهیم. ۱۳۷۴ ه. ش. الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی. تهران: انتشارات چاپخش.
- راغب صفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. ۱۴۱۲ ه. ش. المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق-بیروت: دارالعلم-دارالشامیه.
- ری شهری، محمد. ۱۳۸۸ ه. ش. الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث.
- _____ . ۱۴۲۹. حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم. چاپ اول. قم: دارالحدیث.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ ه. ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.
- زانه، ژان مارسل. ۱۳۵۱ ه. ش. اصول علم اقتصاد. ترجمه هوشنگ نهاوندی. تهران: مؤسسه حسابداری.
- شهبازورز، ابوالقاسم. ۱۳۸۸ ه. ش. گامی به سوی اصلاح الگوی مصرف. چاپ اول. قم: انتشارات گلستان ادب.
- صدوق، ابن بابویه. ۱۳۷۷. معانی الأخبار. ترجمه عبد العلی محمدی شاهرودی. چاپ دوم. ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۲ ه. ش. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ ه. ش. المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ ه. ش. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق رضا ستوده. تهران: انتشارات فراهانی.
- _____ . ۱۳۷۷ ه. ش. جوامع الجامع. تحقیق با مقدمه آیت الله واعظ زاده خراسانی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.



طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ ه. ش. مجمع البحرین. تحقیق سیداحمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ ه. ق. کتاب العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.

فلسفی، محمد تقی. ۱۳۶۸ ه. ش. الحدیث - روایات تربیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قدیری اصلی، باقر. ۱۳۷۹ ه. ش. کلیات علم اقتصاد. تهران: مرکز نشر سپهر.

قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۷ ه. ش. تفسیر احسن الحدیث. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت.

کلاترئی، علی اکبر. ۱۳۸۸ ه. ش. اسلام و الگوی مصرف. قم: موسسه بوستان کتاب.

گنابادی، محمد. ۱۳۷۲ ه. ش. بیان السعاده فی مقامات العباده. ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

گیلانی، عبد الرزاق. ۱۳۷۷ ه. ش. مصباح الشریعه. تهران: پیام حق.

مجلسی، محمد باقرین محمد تقی. ۱۴۰۳ ه. ق. بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الأطهار (ع). بیروت: موسسه الوفاء.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ ه. ش. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معلوف، لوئیس. ۱۳۸۲ ه. ش. المنجد. ترجمه محمد بندرریگی. بی جا: نشر ایران.

نجفی خمینی، محمد جواد. ۱۳۹۸ ه. ق. تفسیر آسان. چاپ اول. تهران: انتشارات اسلامیه.

نجفی، محمد حسن. ۱۳۶۷ ه. ش. جواهر الکلام. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.

نراقی، احمد. بی تا. عوائد الایام. چاپ سنگی. قم: کتابخانه بصیرتی.

هاشمی خراسانی، حجت. ۱۳۷۰ ه. ش. شرح صد و ده کلمه از کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام). چاپ اول. قم: نشر حاذق.

الهندی، علی المتقی بن حسام الدین. ۱۳۹۷ ه. ق. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تصحیح: صفوه السقا. بیروت: مکتبه التراث الإسلامی.

